



DOI: 10.30497/PKN.2024.245489.3122

Received: 2023/11/27

Accepted: 2024/08/07

The position of economic diplomacy in the development programs of the Islamic Republic of Iran (Emphasis on the 7th program)

Fatemeh Soleimani Pourlak*

Development programming in Islamic Republic of Iran, like other developing countries, is aiming the growth and progress, especially in the economic dimensions, which requires equipping resources inside and acquiring resources from abroad. Therefore, it is a very important prerequisite that in a logical combined framework is set the development model, and economic strategy and foreign policy proportionately to the model. The optimal and desired combination in the past six programs should be included the extrovert and endogenous development model and the strategy of active economic diplomacy based on international exchanges and developmental foreign policy. Proportionating to this desirability, the main question is about the what position of economic diplomacy in the six development plans of the Islamic Republic of Iran, especially the in seventh plan. The hypothesis is that the development programs in the Islamic Republic of Iran, including the 7th development plan, did not include a pattern proportionating to development and it has led to Refusal to set goals and prioritize of economic diplomacy in the six programs. The purpose of the article is to explain the factors affecting the neglect of economic diplomacy in the development programs of Islamic Republic of Iran. Therefore, the present article considers the economic prioritization and targeting as a serious necessity within the developmental state theory and on the basis of development planning styles and deals with the requirements and strategic implications, taking into account the possibility and refusal of the economic goals of the 7th Development Plan. The findings of the article is that Islamic Republic of Iran must consider the necessities and requirements of a specific foreign policy so called internationally selected interaction. The research method of the article is descriptive - analytical and based on the conceptual and theoretical understanding of the developmental foreign policy, the place of economic diplomacy in Islamic Republic of Iran's development programs is explained.

Keywords: Development, Foreign policy, Government, Economic diplomacy, I.R.Iran, Seventh program.

* Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Chaloud, I.R.Iran.
m.soleimani@yahoo.com

جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر برنامه هفتم)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

مقاله برای بازنگری به مدت ۷۲ روز نزد نویسنده بوده است.

فاطمه سلیمانی پورلک*

چکیده

برنامه‌نویسی توسعه در ایران با هدف رشد و پیشرفت به‌ویژه در ابعاد اقتصادی انجام می‌پذیرد که اقتضای وجود ارتباط وثیق بین الگوی توسعه و سیاست خارجی دارد. ترکیب مطلوب عبارت است از عامل الگوی توسعه برون‌گرا/درون‌گرا و راهبرد دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر. در تناظر با این مطلوبیت، پرسش اصلی به چگونگی جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه برنامه هفتم مربوط می‌شود. فرضیه آن است که برنامه‌های توسعه در کشور از جمله (لایحه) برنامه هفتم متضمن الگوی متناظر با توسعه نبوده که به امتناع اولویت‌بندی و هدف‌گذاری دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌ها انجامیده است. هدف مقاله تحلیل عوامل بروز این آسیب در دیپلماسی اقتصادی کشور است. برای این منظور از نظریه دولت توسعه‌گرا در حوزه اسلوب‌های برنامه‌نویسی توسعه استفاده شده است. نویسندگان اولویت‌بندی اقتصادی را ضرورتی جدی دانسته و با ملحوظ داشتن امکان/امتناع اهداف اقتصادی برنامه توسعه هفتم به الزامات و دلالت‌های راهبردی ناظر بر ارتقاء دیپلماسی اقتصادی پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: برنامه توسعه هفتم، جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی توسعه‌گرا.

مقدمه

بیان مسئله: امروزه در بستر دگرگونی‌های جهانی، اقتصاد به حوزه پرکاربرد دیپلماسی و در واقع، بنا به ضرورت‌های متعدد به الزام سیاست خارجی کشورها بدل گشته است. دولت‌ها به اهداف اقتصادی در مراتب اهداف ملی اولویت بخشیده‌اند و تأمین آن را نه فقط با اتکا به منابع داخلی و در سطح ملی بلکه با بهره‌گیری از منابع خارجی و در سطح فراملی دنبال می‌کنند. در این معنا، دیپلماسی اقتصادی به مفهوم اولویت‌بخشی به اقتصاد در سیاست خارجی بوده و از ابزارهای مهم پیشبرد رشد و توسعه اقتصادی کشورها به‌عنوان هدفی ملی به‌شمار می‌آید. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران نیز ناگزیر از تلاقی دیپلماسی و سیاست‌های اقتصادی ملی و بین‌المللی خود و هم‌نشینی‌سازی منافع اقتصادی و سیاسی است که دغدغه اصلی نویسندگان در مقاله حاضر را شکل می‌دهد.

اهمیت: جایگاه بی‌بدیل دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی موجب شده تا این وجه از کارکرد دیپلماسی به مفهوم محوری در اسناد راهبردی بسیاری از کشورها تبدیل شود. مطالعه برنامه‌های توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای تازه توسعه‌یافته به‌عنوان سنجه‌ای در مطالعه سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که آنها برنامه‌های خود را در میان‌مدت برپایه هدف کلان توسعه اقتصادی طراحی کرده‌اند. فصل مشترک همه آنها گنجانیدن اهداف مشخص و عملیاتی ذیل اولویت توسعه اقتصادی در دستورکار سیاست خارجی توسعه‌گرا و کاربست دیپلماسی اقتصادی به‌منابا ابزار آن است که حکایت از اهمیت راهبردی این موضوع در مطالعات و برنامه‌های توسعه دارد.

ضرورت: تحلیل تجارب کشورهای مختلف نشان از آن دارد بین توسعه و سیاست خارجی پیوندی وثیق وجود دارد که عدم توجه به آن می‌تواند زمینه ضعف برنامه‌های توسعه و کاهش کارآمدی نظام سیاسی را در بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی جامعه فراهم سازد. از این حیث موضوع حاضر دارای ضرورت کاربردی می‌باشد؛ چرا که به بهبود مؤلفه‌های اقتصادی توسعه در کشور را در پی دارد.

اهداف: کمک به ارتقای برنامه‌نویسی توسعه در کشور از طریق شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مغفول‌ماندن دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های هفت‌گانه توسعه کشور، هدف

اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. در همین راستا تأکید بر اصل اولویت‌دهی به مؤلفه‌های اقتصادی در برنامه‌های توسعه ملی، و تبیین سازوکارهای برجسته ساختن اهداف اقتصادی در برنامه توسعه هفتم، به‌عنوان دو هدف فرعی مدنظر است.

سؤال‌ها و فرضیه‌ها: دیپلماسی اقتصادی چه جایگاهی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در برنامه هفتم دارد؟ به‌عنوان پرسش اصلی پژوهش مطرح است. سؤال‌های فرعی نیز عبارت‌اند از: برنامه‌های شش‌گانه توسعه در چه ابعاد و گستره‌ای به دیپلماسی اقتصادی پرداخته‌اند؟ چه عواملی تعیین اولویت‌ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی در برنامه توسعه هفتم را ضروری می‌سازند؟ چه الزاماتی به کاربست موفقیت‌آمیز دیپلماسی اقتصادی در برنامه هفتم منجر می‌شوند؟ فرضیه آن است که برنامه‌های توسعه در کشور از جمله برنامه هفتم، متضمن الگوی مشخص و قوی از توسعه نبوده و نبود یا ضعف چنین الگویی، اولویت‌بندی و هدف‌گذاری دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌ها را به شدت تضعیف نموده است.

روش تحقیق: پژوهش حاضر از ماهیت کیفی برخوردار بوده و از نوع کاربردی می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها، اسنادی و رویکرد محققان توصیفی-تحلیلی است. برای تحلیل داده‌ها از روش «نظریه مبنا» - نظریه دولت توسعه‌گرا - استفاده شده است. در چهارچوب این نظریه، حاصل جمع ویژگی‌ها و شاخصه‌های دولت توسعه‌گرا احصاء شده و مطابق آن جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه ایران به‌ویژه ضرورت‌ها و الزامات ناظر بر جانمایی مطلوب دیپلماسی اقتصادی در برنامه هفتم توسعه تبیین و تجویز شده است.

۱. پیشینه پژوهش

نویسندگان در منابع مختلف از دیدگاه‌های متفاوت به دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. منابع مرتبط با موضوع مقاله پیش‌رو به دو دسته قابل تفکیک هستند:

۱-۱. سابقه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

نشریه دانش سیاسی پنج مقاله با موضوع مطالعه سیاست خارجی کشور از منظر اقتصاد

سیاسی منتشر ساخته که از حیث رویکرد محتوایی، می‌توان آنها را در دو دسته قرارداد:

الف. متونی که دارای رویکرد آسیب‌شناسانه هستند.

ترابی (۱۳۸۴) به آسیب‌شناسی روند توسعه در کشور با نگاهی به برنامه‌ریزی توسعه پرداخته و برای نخبگان سیاسی نقش عالی در تصمیم‌گیری‌های کلان قائل شده است. سجادی و متقی (۱۳۹۳) به ریشه‌یابی عوامل عدم تحقق اهداف برنامه‌های توسعه را در ضعف ساختار این برنامه‌ها به‌ویژه در حوزه ضمانت‌اجرائی و امکان‌سنجی و نبود پیش‌نیازهای نهادی نظارتی پرداخته‌اند. هزاوه‌ای (۱۳۸۵) دلیل ناکامی سیاست‌های توسعه در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی را در تأثیرپذیری از الگوهای رایج غربی می‌داند. این الگوها بدون توجه به مقتضیات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران در سیاست‌ها لحاظ شده‌اند و موجبات ناکامی سیاست‌های توسعه در کشور را فراهم ساخته‌اند.

ب. متونی که دارای رویکرد بومی هستند.

پوراحمدی (۱۳۸۶) از منظر اقتصاد سیاسی به تحلیل کارکرد سیاست خارجی کشور پرداخته و نشان داده که علاوه بر ساختار اقتصاد داخلی، ایدئولوژی سیاسی، روابط گروه‌های اجتماعی، کارکرد نهادی دولت و رابطه بازیگران داخلی و خارجی نقش مهمی در کارآمدی دیپلماسی کشور دارد. نویسنده در نهایت دیپلماسی دسته‌جمعی در قالب چندجانبه‌گرایی را دیپلماسی کارآمد برای کشور می‌داند. حسین‌خانی (۱۳۹۵) به تبیین بایسته‌های سیاست خارجی الگوساز در حوزه پیشرفت با اقتباس تجربه سایر کشورهای موفق متناسب با مختصات فرهنگی، مذهبی و جغرافیایی ایران می‌پردازد؛ الگویی که از قابلیت انتقال به سایر کشورهای در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار باشد.

۲-۱. سابقه پژوهشی کلی

متون منتشر شده در این حوزه را با توجه رویکرد تحلیلی نویسندگان آنها می‌توان در سه دسته جای داد:

الف. متونی که به ضرورت‌های مشروط‌سازی توسعه به دیپلماسی اقتصادی پرداخته‌اند.

این آثار پیوند میان دیپلماسی اقتصادی و توسعه اقتصادی محور اصلی بحث است؛

برای مثال می‌توان به مقاله سلیمانی پورلک (۱۳۹۸) و کتاب دلفروز (۱۳۹۸) اشاره داشت. این نویسندگان با در نظر گرفتن روندهای کلان جهانی و پویای سیاسی داخلی ایران، پیشرفت کشور را در گرو حاکمیت رویکرد برون‌گرایانه بر سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا دانسته‌اند.

ب. آثاری که از منظر آسیب‌شناسی ساختاری به دیپلماسی اقتصادی ایران پرداخته‌اند.
سلیمانی پورلک (۱۳۹۵) و دهقانی فیروزآبادی و دیگران (۱۴۰۰) از این منظر به موضوع نگرینسته‌اند. نویسندگان به تحلیل چالش‌های ساختاری مانند اقتصاد دولت‌محور در برابر بخش خصوصی، ضعف رقابت‌پذیری اقتصاد ایران، تقابل محیط‌های داخلی/خارجی، ضعف نهاد سیاست خارجی در جذب و انتقال ظرفیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی، عدم تعادل کارکردی نهادهای اقتصادی و در نهایت عمل‌گرایی تاکتیکی در برابر ایدئولوژی‌گرایی راهبردی پرداخته‌اند.

پ. منابعی که به آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به ارغوانی پیرسلامی (۱۳۹۷) و منصوری و ارغوانی پیرسلامی (بهار ۱۴۰۱) اشاره داشت. نویسندگان از دیدگاه‌های متفاوت به آسیب‌شناسی دیپلماسی اقتصادی کشور با تکیه بر ریشه‌یابی آن در برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند و کاستی‌های برنامه‌ها را در حوزه‌های مختلفی چون رویکرد و رویه دولت‌ها، نهادهای حاکم و نخبگان سیاسی و یا شیوه برنامه‌نویسی جستجو کرده‌اند.

مرور منابع نشان می‌دهد که گرچه دیپلماسی اقتصادی ایران در چهارچوب رهیافت‌های متفاوت مورد بررسی قرار گرفته؛ اما به برنامه‌های پنج‌ساله توسعه از منظر سیاست خارجی کشور و تبیین چگونگی و چرایی جایگاه نامشخص و ناپایدار دیپلماسی اقتصادی در این برنامه‌ها کمتر پرداخته شده است. از این رو، نوشتار حاضر از آنجاکه به‌طور مشخص دیپلماسی اقتصادی کشور را در برنامه‌های توسعه کشور به‌ویژه در برنامه هفتم مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ متمایز از مطالعات پیشین است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

مبانی بحث حاضر در دو حوزه مفهومی و نظری عبارتند از:

۲-۱. دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی به عنوان مقوله محوری پژوهش حاضر موضوع تعاریف و نظریه‌های مختلفی قرار داشته است.

الف. تعریف: مهمترین تعاریفی که از دیپلماسی اقتصادی شده را می‌توان در دو گونه کلی جای داد: دیپلماسی مرتبط با مسائل سیاست اقتصادی، و دیپلماسی‌ای که از منابع اقتصادی به منزله پاداش یا تحریم، در تعقیب اهداف خاص سیاست خارجی بهره می‌برد. در حالی که بخش دوم این تعریف در مورد ابزارهای اقتصادی معطوف به اهداف سیاسی است، بخش اول در مورد ابزارهای سیاسی است و اهداف آن نامشخص باقی می‌ماند (Berridge, 2003, P. 91). بر این اساس، دیپلماسی اقتصادی متضمن استفاده از ابزارهای سیاسی به عنوان اهرم فشار در عرصه بین‌المللی با هدف افزایش شکوفایی اقتصاد ملی و استفاده از اهرم‌های اقتصادی برای افزایش ثبات سیاسی کشورها است. از میان تعاریف و برداشت‌های متفاوتی که از مفهوم دیپلماسی اقتصادی ارائه شده، مقاله حاضر تعریفی را برمی‌گزیند که دیپلماسی اقتصادی را فن ارتباط سیاست خارجی و اقتصاد داخلی می‌داند. در این معنا، سیاست خارجی از طریق دیپلماسی اقتصادی در خدمت اهداف اقتصاد ملی و برنامه‌های توسعه ملی قرار می‌گیرد تا منافع اقتصادی کشور را در سطح بین‌المللی از طریق اقدامات دیپلماتیکی معطوف به افزایش صادرات، جذب سرمایه خارجی و مشارکت در نهادهای اقتصادی بین‌المللی تأمین کند. کارکرد ذاتی دیپلماسی اقتصادی پیوند گریزناپذیری با کلیت سیاست خارجی کشورها و الگوهای رفتاری بین‌المللی آنها دارد.

ب. نظریه: برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی توسعه بر عبور کشورها از دغدغه‌های صرفاً سیاسی - امنیتی و رسیدن به ضرورت توسعه دلالت دارد. امروزه، توسعه اقتصادی چنان

مطلوبیت عام یافته که به معیار تعیین‌کننده کارآمدی و قدرتمندی دولت‌ها و در نتیجه مشروعیت سیاسی تبدیل شده است. توسعه مقوله‌ای همه‌جانبه‌نگر، ارزش‌محور و فرایندمحور تلقی می‌شود که به تحولات کمی و کیفی در حوزه‌های ساختاری، نهادی و موضوعی می‌انجامد. در این رویکرد توسعه به مثابه هدفی است که به یک راهبرد مدون و منسجم نیاز دارد تا منابع و شیوه‌های تحقق آن را تعیین کند (Reuveny & Thompson, 2008, pp. 3-5). دستیابی به منابع و امکانات و بسیج آنها در مسیر توسعه پیش‌شرط نیل به این هدف کلان محسوب می‌گردد. تجربه کشورهای تازه توسعه‌یافته نشان می‌دهد که آنها با تعیین راهبرد توسعه (که عمدتاً در برنامه‌های توسعه انعکاس می‌یابد) چگونگی تجهیز منابع و امکانات در داخل و تحصیل منابع از خارج را مشخص کرده‌اند. ضرورت تأمین دوسطحی منابع سبب شده تا توسعه از قلمرو ملی و حیطه سیاست داخلی به قلمرو بین‌المللی و حیطه سیاست خارجی وارد شود. در واقع، این کشورها دریافته‌اند که نیل به توسعه اقتصادی علاوه بر الزامات داخلی، تعامل با ساختارها و نهادهای اقتصاد سیاسی جهانی را نیز می‌طلبد.

۲-۲. توسعه اقتصادی

چگونگی ارتباط میان توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه با اقتصاد سیاسی بین‌الملل از مهم‌ترین مباحث نظری طی نیم‌قرن گذشته به‌شمار می‌آید. در این خصوص نیز سه مکتب اصلی را می‌توان شناسایی نمود:

الف. مکتب درون‌گرا: نظریه‌های انتقادی مانند وابستگی و نظام-جهانی از این منظر مهم هستند چرا که ساختار اقتصاد بین‌الملل را ناعادلانه و مسئول توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه می‌دانند. مطابق این نظریه‌ها، توسعه امری «درون‌زا» است، ولی دلیل توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه، برون‌زا و محصول سیاست‌های استعمارگران در طول تاریخ است. از این رو، تنها راه دستیابی به توسعه را می‌باید در رهایی از وابستگی خارجی جست. این نظریه‌ها با مفروض انگاشتن مقابله‌جویی بین‌المللی، دولت را

بازیگر اصلی در الگوی توسعه اقتصادی «درون‌گرا» می‌پندارند. این راهبرد که بر خودکفایی و استقلال اقتصادی از جهان خارج تأکید دارد، در عمل به راهبرد جایگزینی واردات می‌انجامد (Reuveny and Thompson, 2008, pp. 10-15). سیاست خارجی متناظر با این راهبرد بر «انزوگرایی» از نظام سیاسی و اقتصادی جهانی مبتنی است. پرواضح است که مطابق این الگوی توسعه و سیاست خارجی متناظر با آن، دیپلماسی اقتصادی اساساً فاقد موضوعیت می‌گردد، محدود و مقطعی بوده و به سطح «کنش‌پذیری» فرو کاسته می‌شود. دیپلماسی اقتصادی کنش‌پذیر مناسبتی با بهره‌برداری از منابع و فرصت‌ها در اقتصاد جهانی ندارد. تجربه کشورهای درحال توسعه در کاربست این راهبرد و گرفتاری آنها در بحران‌های اقتصادی از جمله بحران بدهی دهه ۱۹۷۰م و حتی افزایش وابستگی موجب انتقادات گسترده از این نظریه‌ها و راهکارهایشان شد.

ب. مکتب برون‌گرا: نظریه نئولیبرالیسم که بر طبل جهانی‌شدن می‌کوبد و بر سیالیت جهانی جریان‌های ارتباطات، اطلاعات، تولید، تجارت، سرمایه و فناوری و شکل‌گیری شبکه‌های وابستگی متقابل جهانی تأکید می‌ورزد؛ حامی اصلی این مکتب به‌شمار می‌آید. این نظریه که توسعه‌نیافتگی را مقوله‌ای «درون‌زا» و معلول ناتوانی و شکست سیاست‌های ملی می‌داند، دستیابی به توسعه را مقوله‌ای «برون‌زا» متکی به عوامل خارجی می‌پندارد (Gilpin, 2001, P. 311). از این دیدگاه، در بستر جهانی‌شدن کشورها می‌توانند در چهارچوب اجماع واشینگتن با کاهش مداخله دولت در اقتصاد، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی، تجارت آزاد و اتکاء به مزیت نسبی خود توسعه اقتصادی را پیش برند؛ بنابراین، راهبرد توسعه مدنظر لیبرالیسم اقتصادی مبتنی بر «برون‌گرایی» است که به الگوی «توسعه صادرات‌محور» در چهارچوب تعامل با ساختارهای مالی، پولی، تجاری، سرمایه‌ای و فناوری جهانی می‌انجامد (Reuveny and Thompson, 2008, P. 24). در این الگوی توسعه و راهبرد سیاست خارجی،

دیپلماسی اقتصادی براساس راهبرد «کنش‌مندی» به رکن اصلی روابط خارجی تبدیل می‌شود. دیپلماسی اقتصادی کنش‌مند بر پایه دست برتر در وابستگی متقابل، ابتکار عمل را در روابط اقتصادی خارجی در اختیار دارد. این نظریه و تجویزهای توسعه‌ای آن به‌رغم آنکه مورد استقبال بسیاری از کشورهای درحال توسعه قرار گرفت و به‌واسطه سیاست تسهیلاتی و اعتباری نهادهای برتون وودز نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول گسترش یافت؛ اما با توجه به ابعاد و پیامدهای سیاسی آن با انتقادات و مقاومت‌هایی نیز مواجه شد.

پ. مکتب ترکیبی: از اواخر دهه ۱۹۸۰م و اوایل دهه ۱۹۹۰م، نظریه تلفیقی «دولت توسعه‌گرا» با اتکاء به نمونه‌های موفق توسعه در شرق و جنوب شرق آسیا ارائه شد. این نظریه با عبور از مناقشه برسر ریشه‌یابی توسعه‌نیافتگی، نقطه عزیمت هستی‌شناسی را توسعه‌یافتگی و موفقیت توسعه‌گرایانه برگزید. این دسته از نظریه‌پردازان برخلاف نئولیبرالیسم و تقریباً هم‌نوا با نظریه انتقادی (اما متفاوت از آن)، موفقیت توسعه‌گرایانه را منوط به نقش‌آفرینی دولت در هدایت فرایند توسعه اقتصادی می‌دانند. اندیشمندان دولت‌گرای توسعه «دخالت حیاتی دولت قدرتمند و دارای توان اجرایی و دیوان‌سالار را در برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری توسعه» (Leftwich, 1994) مفروض انگاشتند. ایوانز معتقد است که «بدون وجود دولت توسعه‌گرا اساساً توسعه‌ای در کار نخواهد بود» (Evans, 2010, P. 46). این گزاره یادآور ایده «توسعه از بالا» است که دولت با محوریت نخبگان توسعه‌گرا و ملی‌گرا از طریق کنار زدن انزواطلبی و درون‌گرایی به انباشت سرمایه، سرمایه‌گذاری هدفمند و شکل‌دهی به نظام حمایتی از بازار و صنایع نوپای داخلی می‌پردازد. دولت توسعه‌گرا زیرساخت‌های توسعه ملی را فراهم می‌آورد و وارد عرصه رقابت جهانی می‌شود. آتول کوهلی این مضمون را در قالب «دولت منسجم سرمایه‌داری» (Kohli, 2005, P. 3136) مفهوم‌سازی کرده است. مطابق این نظریه، اگرچه دولت تنها بازیگر و یا نهادی منسجم نیست؛ اما بازیگر اصلی دیپلماسی

اقتصادی است (Okano-Heijmans, 2011, P. 16) که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری طبقه سرمایه‌گذار، جانمایی حوزه‌های اقتصادی در فرایند توسعه و سوق‌دهی آنها به‌سوی رقابت بین‌المللی به‌منظور افزایش کارآمدی و رقابت‌پذیری آنها (از طریق حمایت‌گری) ایفاء می‌کند. بدین‌سان، سیاست دولت (در آسیای شرقی) به ساختارسازی صنعتی و اقتصادی متناسب با اهداف توسعه‌ای انجامیده که بدون مداخله دولت و صرفاً در واکنش به نیروهای بازار جهانی ممکن نبود. از سوی دیگر، نظریه دولت توسعه‌گرا همانند نظریه‌پردازان نئولیبرال بر دکرین تعدیل ساختاری و گشودن درهای اقتصاد ملی به‌روی بازار جهانی نیز تأکید می‌ورزند؛ بنابراین، دولت توسعه‌گرا با هم‌افزاسازی نیروهای داخلی/خارجی به راهبرد توسعه (صادرات‌محور) شکل می‌دهد (Gilpin, 2001, P. 318).

نظریه دولت توسعه‌گرا به‌رغم اینکه در مفروضات و مقدمات نظری متفاوت از لیبرالیسم اقتصادی است؛ اما در نتایج به این طیف فکری و سیاسی نزدیک می‌شود. راهبرد توسعه صادرات‌محور مستلزم حضور در بازارهای جهانی و تلاش برای کسب سهم بیشتر از نظام اقتصاد بین‌الملل است. در واقع، دولت توسعه‌گرا همه برنامه‌ها و ملاحظات را ذیل دغدغه اصلی و راهبرد کلان توسعه اقتصادی جای می‌دهد که علاوه بر الزامات داخلی نیازمند بستر بین‌المللی مناسب نیز می‌باشد (Leftwich, 2006, P. 63). از این‌رو، الگوی متناظر سیاست خارجی آن از نوع توسعه‌گرایانه مبتنی بر «برون‌گرایی» است که رکن آن را تعامل با جهان خارج تشکیل می‌دهد. این الگوی توسعه از حیث ماهیت و روش‌مندی تلفیقی است، بدین‌معنا که در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه، هدایت‌گری اقتصاد از آن دولت بوده تا منابع و امکانات داخلی را در مسیر توسعه به‌کار گیرد و در سطح بین‌المللی منابع موردنیاز توسعه را تحصیل نماید. اینجاست که می‌باید از سیاست خارجی توسعه‌گرا و موتور محرکه آن یعنی دیپلماسی اقتصادی سخن به‌میان آورد. راهبرد دیپلماسی اقتصادی در این چهارچوب مطابق اصل «کنش‌گری» تنظیم می‌گردد که به‌موجب آن بیشترین بهره‌برداری از منابع و فرصت‌های اقتصادی در روابط خارجی به‌عمل می‌آید. از این‌منظر، سیاست خارجی جز

«کشمکش مبتنی بر همکاری و مذاکره برای استفاده، تولید و توزیع منابع در سطح بین‌المللی» (Leftwich, 1996, P. 6-26) و دیپلماسی اقتصادی جز ابزار مشارکت در بازارهای اقتصادی جهانی و مبادلات با اقتصادهای قدرتمند نمی‌باشد.

۲-۳. الگوی تحلیل

از میان سه نظریه در حوزه اقتصاد توسعه، به نظر می‌رسد که نظریه دولت توسعه‌گرا چهارچوب مناسبی برای موضوع مورد مطالعه در این مقاله باشد. در مقام تبیین، محتوای تلفیقی این نظریه که بر بسیج منابع ملی و بین‌المللی در مسیر توسعه دلالت دارد و نقش سیاست خارجی را به‌طور مستقیم و دیپلماسی اقتصادی را به‌طور غیرمستقیم برجسته می‌سازد، می‌تواند مفید واقع شود. به‌کارگیری این چهارچوب نظری به‌گونه سلیبی، نوشتار را به‌سوی شناخت آسیب‌ها و کاستی‌های ایران در حوزه توسعه و برنامه‌نویسی توسعه رهنمون می‌کند. در مقام تجویز، براساس تطبیق سلیبی برنامه‌های توسعه کشور با نظریه دولت توسعه‌گرا می‌توان به استنتاج ایجابی دست زد و دلالت‌های سیاست‌گذارانه برای تدوین راهبرد سیاست خارجی متناظر با اهداف توسعه‌ای و کنش‌گر سازی دیپلماسی اقتصادی عرضه داشت. براساس نظریه دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی توسعه‌گرا، راهبرد مناسب توسعه برای ایران که از تناسب لازم با شرایط ساختاری آن نیز برخوردار باشد، تلفیقی از برون‌گرایی + درون‌گرایی است. بدین معنا که راهبرد توسعه بدون درگیر شدن در مناقشه بر سر تقدم/تأخر هستی‌شناختی میان داخل/خارج که به هم‌گرایی این دو سطح می‌انجامد، بر هم‌نشین‌سازی و هم‌افزایی منابع موجود در هر دو سطح استوار گردد. در این راهبرد، دولت نقش اساسی در سیاست‌گذاری اقتصادی و هدایت اقتصاد ملی ایفاء می‌کند. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فعالیت اقتصادی دولت، محیط بین‌المللی است تا بازارهای مقصد تجاری برای صادرات تولیدات داخلی را شناسایی کند، زمینه ورود سرمایه، صنعت و فناوری خارجی را فراهم سازد و به مشارکت فعال انتفاعی در نهادهای

اقتصادی بین‌المللی روی آورد. پرواضح است که راهبرد توسعه تلفیقی نیازمند سیاست خارجی تعامل‌گراست تا فعال‌سازی کنش‌گرانه دیپلماسی اقتصادی برای دستیابی به اهداف سه‌گانه فوق‌ممكن گردد. از آنجاکه جمهوری اسلامی ایران در تقابل ساختاری با قدرت‌های غربی به‌سر می‌برد، الگوی تعامل‌گرایانه آن لاجرم از نوع‌گزینشی ممکن می‌گردد. در این چهارچوب، هرگونه سیاست‌گذاری اقتصادی معطوف به محیط خارجی و هرگونه تحرک دیپلماتیک معطوف به اجرای این سیاست‌ها مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر است.

جدول شماره ۱ الگوهای توسعه، راهبردهای اقتصادی، سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی را براساس صورتبندی‌های نظری پیش‌گفته به‌عنوان پشتوانه‌های دیپلماسی اقتصادی نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): صورتبندی تحلیلی دیپلماسی اقتصادی

تلفیقی		برون‌گرایی	درون‌گرایی	الگوی توسعه استراتژی
برون‌گرایی+درون‌گرایی	توسعه‌گرایی			
توسعه صادرات دولت‌محور	توسعه صادرات دولت‌محور	توسعه صادرات بازارمحور	جایگزینی واردات	اقتصادی
اقتصادگرایی+سیاست‌گرا بی‌تعامل‌گرایی‌گزینشی	اقتصادگرایی=مشارکت جویی، تعامل‌گرایی	اقتصادگرایی= تعامل‌گرایی	سیاست‌گرایی= مقابله‌جویی، انزواگرایی	سیاست‌خارجی
کنش‌گر	کنش‌گر	کنش‌مند	کنش‌پذیر	دیپلماسی اقتصادی
استنتاجات نظری توسعه‌گرایانه بومی	نظریه دولت توسعه‌گرا	نظریه نئولیبرالیسم	نظریه‌های انتقادی	پشتوانه نظری

(یافته‌های تحقیق حاضر)

مطابق مبانی پیش‌گفته، سیاست خارجی توسعه‌گرا براساس برون‌گرایی+درون‌گرایی مدل تبیین ضرورت‌ها و الزامات توسعه ایران و تدوین برنامه‌های توسعه تلقی می‌شود. در این مدل، توسعه مستلزم بسیج منابع در داخل و کسب منابع از خارج است. از آنجاکه دولت‌ها به‌ویژه در ابتدای مسیر از لوازم و امکانات کافی توسعه‌ای در داخل

برخوردار نمی‌باشند، دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر به یکی از مهم‌ترین ابزارها برای جبران کمبود منابع توسعه از محیط بین‌المللی و رفع موانع توسعه ملی در خارج تبدیل می‌شود. این الگوی سیاست خارجی متضمن دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر است تا به جانمایی کشور در تجارت جهانی، جذب سرمایه خارجی و مقاوم‌سازی اقتصاد ملی در برابر چالش‌های جهانی نائل آید.

۳. دیپلماسی اقتصادی کنش‌پذیر در برنامه‌های شش‌گانه توسعه

مروری اجمالی بر برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی نشان‌دهنده جایگاهی است که برنامه‌نویسان برای توسعه اقتصادی و سازوکارهای اقتصادی آن قائل بوده‌اند. درک این رویکرد مستلزم «فهم مشترک از مفهوم توسعه، الگوی توسعه، راهبرد اقتصادی، راهبرد سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی است (خاندوزی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۶). بدون فروکاستن توسعه به روابط خارجی؛ اما باید گفت که توسعه از مسیر سیاست خارجی با کاربست دیپلماسی اقتصادی می‌گذرد. از این‌رو، باید برنامه‌های توسعه ایران را از منظر توجهی که به رابطه میان این دو متغیر داشته‌اند، مورد توجه قرار داد. از این منظر مهمترین ادوار برنامه توسعه در ایران را می‌توان چنین تحلیل نمود:

الف. انتقال از برون‌گرایی به درون‌گرایی طی برنامه‌های اول تا سوم توسعه

اولین برنامه توسعه در ایران به سال‌های پس از جنگ تحمیلی (۱۳۷۲-۱۳۶۸) بازمی‌گردد. در دوران سازندگی با توجه به ضرورت ناشی از ترمیم خسارت‌های جنگ، برنامه اول بر مبنای اصول اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی تنظیم شد؛ اصولی که متضمن سیاست درهای باز و گسترش تعاملات بین‌المللی بود. تداوم وضعیت جنگی موجب شد تا برنامه دوم (۱۳۷۸-۱۳۷۴) در ادامه برنامه اول تدوین گردد؛ اما برنامه سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) به دلیل مشکلات ساختاری دو برنامه پیشین و برخلاف رویکرد برون‌گرایانه این برنامه‌ها، بر مبنای درون‌گرایی تدوین شد (هزاوه‌ای، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۶).

ب. تقویت درون‌گرایی در برنامه چهارم توسعه

ادامه چالش‌های سیاسی کشور در سال‌های برنامه سوم سبب شد تا برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) بر اساس رویکرد درون‌گرایی به نگارش درآید. این برنامه که مقارن با

تدوین سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ بود، بر توسعه دانایی محور، سرمایه اجتماعی، رشد سریع اقتصادی، برنامه‌ریزی از پایین، اقتصاد غیرنفتی و غیریارانه‌ای، خصوصی سازی، تقویت سرمایه اجتماعی و شوک‌درمانی قیمت‌ها مبتنی شده بود. در این دوره، تحریم‌های هسته‌ای رنگ‌وبوی سیاسی‌تر و امنیتی‌تر به برنامه بخشید و صبغه درون‌گرای ضدغربی آن را تقویت کرد و به همین خاطر جایگاه دیپلماسی اقتصادی محدود شده و به حاشیه رفت (منصوری و ارغوانی پیرسلامی، ۱۴۰۱، ص. ۷۳).

پ. برون‌گرایی جدید در برنامه پنجم توسعه

با توجه به تشدید فشارهای بین‌المللی بر ایران به‌ویژه در حوزه هسته‌ای، اگرچه برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۴) از صبغه امنیتی‌تری برخوردار می‌شود؛ اما شاهد کاربست ابتکار جدیدی هستیم که مبنای آن را برون‌گرایی جدید شکل می‌دهد. از این منظر و در دو سال اول برنامه، سیاست خارجی ایران رویکرد نگاه به شرق و دوری از کشورهای غربی را انتخاب نموده و دیپلماسی اقتصادی کشور معطوف به همکاری با کشورهای درحال توسعه (آفریقا و آمریکای لاتین) می‌شود (فلاحی و شفیعی، ۱۴۰۰، ص. ۹۶). همین سیاست خارجی در باقیمانده برنامه پنجم دنبال شد.

ت. ایجاد تعادل در برون‌گرایی و درون‌گرایی در برنامه ششم توسعه

برنامه ششم (۱۳۹۶-۱۴۰۰) در مقایسه با برنامه پنجم، متضمن دلالت‌های مشخص‌تر و عملی‌تری در حوزه دیپلماسی اقتصادی مانند اتکاء به درآمدهای غیرنفتی، بهره‌برداری از درآمدهای نفتی در بودجه عمومی کشور به‌منظور حل‌وفصل مسائل مربوط به تأمین مالی خارجی بود. در این دوران، باوجود اینکه سیاست خارجی کشور بر مبنای اعتدال‌گرایی در رابطه با شرق و غرب و ایجاد تعادل میان درون‌گرایی/برون‌گرایی صورت‌بندی شده بود و سعی در فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه در بعد تجارت خارجی داشت؛ اما برهم‌خوردن برجام موجب ناکامی برنامه ششم توسعه گردید. جدول زیر جایگاه دیپلماسی اقتصادی را در برنامه‌های شش‌گانه توسعه نمایش می‌دهد.

جدول شماره (۲): الگوهای توسعه و راهبردهای اقتصادی و سیاست خارجی متناظر در برنامه‌های توسعه

برنامه‌های توسعه	جایگاه دیپلماسی اقتصادی	اول (۱۳۸۱-۱۳۸۲)	دوم (۱۳۸۱-۱۳۸۲)	سوم (۱۳۸۱-۱۳۸۲)	چهارم (۱۳۸۱-۱۳۸۲)	پنجم (۱۳۸۱-۱۳۸۲)
الگوی توسعه	برون‌گرا	برون‌گرا	مختلط: برون‌زای درون‌گرا	مختلط: برون‌زای درون‌گرا	مختلط: برون‌زای درون‌گرا	مختلط: برون‌زای درون‌گرا
راهبرد اقتصادی	توسعه صادرات بر مبنای اقتصاد بازار	توسعه صادرات بر مبنای اقتصاد بازار	توسعه صادرات بر مبنای اقتصاد بازار	توسعه صادرات بر مبنای اقتصاد بازار	توسعه صادرات بر مبنای اقتصاد بازار	توسعه صادرات بر مبنای اقتصاد بازار
سیاست خارجی	سیاست درهای باز	سیاست درهای باز	سیاست درهای باز	سیاست درهای باز	سیاست درهای باز	سیاست درهای باز

(منبع: فلاحی و شفیعی، ۱۴۰۰، ص. ۸۸)

مطابق جدول بالا برنامه‌های توسعه از حیث توجه واحد و مستمر به دیپلماسی اقتصادی دارای ضعف بوده و شاهد حاکمیت الگوی ثابتی متناسب با توسعه و سیاست خارجی کشور در این حوزه نیستیم. این در حالی است که مطابق نتایج نظریه توسعه‌گرایانه بومی، ترکیب مطلوب الگوی توسعه، راهبرد اقتصادی و سیاست خارجی متناظر به‌عنوان پشتوانه‌های دیپلماسی اقتصادی ایران از نوع دیگری است که در جدول زیر نمایش داده می‌شود.

جدول شماره (۳): ترکیب مطلوب پشتوانه‌های دیپلماسی اقتصادی

ترکیب	لایه‌های راهبرد
برون‌گرا+درون‌گرا	توسعه اقتصادی
توسعه صادرات دولت محور	سیاست خارجی
تعامل‌گرایی‌گزینی	دیپلماسی اقتصادی
کنش‌گر	

(یافته‌های تحقیق حاضر)

۴. تحلیل وضعیت اولویت‌گذاری راهبردی دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر در برنامه هفتم توسعه
برنامه هفتم توسعه در ایران مبتنی بر اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی قابل فهم است؛ موضوعی که مستلزم تجهیز امکانات در داخل و تحصیل منابع از خارج است. با این ملاحظه، در خصوص برنامه هفتم توجه به نکات زیر راهگشا است:

الف. تمسک به تعامل‌گرایی‌گزینشی به‌منابۀ یک برون‌رفت راهبردی

با توجه به توضیحات ارائه شده، برنامه هفتم باید نسبت به تعیین اولویت‌ها و اهداف راهبردی بر کنش‌گری دیپلماسی اقتصادی متمرکز شود. برای این منظور برنامه‌نویسان باید در پی هم‌نشین‌سازی اهداف رفاهی - توسعه‌ای و کنش‌گری فعال در اقتصاد بین‌الملل با اهداف سیاسی - امنیتی و کنش‌گری مؤثر در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی باشند؛ بنابراین، دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر براساس برنامه هفتم در گروی الگویی از سیاست خارجی توسعه‌گراست که جهت بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی خارجی در فضای تقابل ساختاری، بستر سیاسی مناسب را برمی‌ناید «تعامل‌گرایی‌گزینشی»^۱ فراهم آورد. این مهم مستلزم آن است که سیاست خارجی از مسئله‌بودگی به راه‌حل‌بودگی تبدیل شود. در این صورت، از «هم‌گزینی میان سیاست خارجی و برنامه هدف‌محور توسعه‌گرا» (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۹) جلوگیری به عمل می‌آید؛ بنابراین، ضروری است تا برنامه‌نویسان به‌طور واقع‌بینانه و همه‌جانبه‌نگر به تبیین الگوی توسعه و راهبرد اقتصادی در برنامه هفتم بپردازند.

ب. ضرورت اجماع‌سازی در خصوص مبانی و الگوی توسعه در ایران

این ضرورت از آنجا نشئت می‌گیرد که برخلاف منطق دولت توسعه‌گرا که سیاستمداران با اجماع «بر برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت با هدف افزایش رشد اقتصادی» تأکید می‌کنند (Leftwich, 1994)، نخبگان فکری و سیاسی ایران دچار اختلاف‌نظر درباره مبانی نظری توسعه، اهداف توسعه‌یافتگی (عمران و آبادانی یا عدالت اجتماعی و اقتصادی) و الگوهای توسعه (تقدم/تأخر توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی) می‌باشند (ترابی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۲). در نتیجه، آنها «مبادرت به گسترش نقش و کارویژه سیاسی دولت نموده» (احتشامی و هیینه‌بوش، ۱۳۹۹، ص. ۳۶) و سیاست‌خارجی را براساس

اولویت سیاست بر اقتصاد صورتبندی کرده‌اند. این الگوی سیاست اقتصادی مستلزم دخالت دولت در اقتصاد است؛ اما به گونه‌ای که تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری و جابجایی نیروی کار و تولید همگی تحت نظارت دولت بوده و در صورت انطباق با اهداف سیاسی آن مجاز می‌گردد (احتشامی و هینه‌بوش، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۵). این امر به‌عنوان بازتاب ماهیت سیاسی و اقتصادی ساخت قدرت، به «سیاسی‌تر» شدن سیاست خارجی انجامیده است. سیاست خارجی «سیاسی‌تر» دیپلماسی اقتصادی را از دستورکار مستمر و راهبردی کشور خارج می‌سازد (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۶).

ب. غیرامنیتی سازی سیاست خارجی

با تحلیل دیدگاه‌های ارائه شده در سطح ملی مشاهده می‌شود که نوعی اجماع نخبگانی شکل گرفته که امنیت را به دغدغه اصلی سیاست خارجی کشور تبدیل کرده است. از دیدگاه این نویسندگان «دولت امنیت‌گرا» باید در برابر «دولت توسعه‌گرا» تفوق داشته باشد. همین امر مانع از آن می‌شود که دولت بتواند تمام توان خود را در حوزه توسعه بکارگیرد. در شرایطی که به باور این اقتصاددانان، کشور بیش از هر زمان دیگر به راهبرد توسعه نیاز دارد، الگوپذیری از «دولت توسعه‌گرا با اولویت‌بخشی به سیاست صنعتی» (Marlin-Bennet & Johnson, 2021) و «پیوند با نخبگان صنعتی و تجاری» (Leftwich, 1994) در داخل و تعامل‌گرایی در خارج می‌تواند به تقویت اقتصاد ملی بینجامد. دستیابی به این مهم مستلزم اتخاذ رهیافت هدف‌محور به اقتصاد است که به‌نوبه خود تصمیمات بزرگ سیاسی می‌طلبد. از این‌روست که باید پذیرفت برنامه‌نویسی توسعه ماهیت سیاسی دارد؛ چراکه وجود نخبگان اقتصاداندیش در قالب دولت توسعه‌گرا را می‌طلبد.

۵. اصول محوری برنامه هفتم برای اولویت‌گذاری راهبردی دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر به‌منظور تقویت برنامه هفتم و خروج آن از معادلات بسته پیشین، توجه به اصول زیر ضرورت دارد:

۵-۱. متوازن‌سازی قدرت ملی

اولین متغیری که دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر را به یک ضرورت در برنامه هفتم تبدیل

می‌کند، «متوازن‌سازی قدرت ملی» است تا بر سیاق قاعده تجزیه‌ناپذیری قدرت، توانمندسازی اقتصادی سرلوحه سیاست خارجی قرار گیرد. از آنجاکه ساخت قدرت سیاسی در ایران اقتضای الگوی توسعه با هدایت‌گری (نه ضرورتاً تصدی‌گری) دولت را دارد، این‌گونه سیاست خارجی توسعه‌گرا، علاوه بر کارویژه سنتی در خدمت توسعه ملی نیز قرار می‌گیرد تا از طریق دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر زمینه رفع موانع خارجی توسعه و جذب منابع بین‌المللی را فراهم آورد. از این‌رو، می‌باید توسعه اقتصادی به‌عنوان کلان‌اولویت کشور در برنامه هفتم تعریف شود تا پیشبرد آن حلقه مفقوده قدرت را تکمیل کند. این بدان‌معناست که بین قدرت ملی و توسعه اقتصادی یک رابطه دوسویه برقرار است؛ رابطه‌ای که متضمن «تضمین توسعه» و «جلوگیری از عدم پیشرفت» خواهد بود. ضرورت این اولویت‌گذاری از قدرت‌سنجی ایران حاصل می‌شود که دلالت بر ناهمپایگی قدرت اقتصادی با سایر منابع قدرت به‌ویژه قدرت راهبردی دارد. قدرت‌سازی ملی از طریق دیپلماسی اقتصادی حاصل نخواهد شد جز با راهبرد فعال‌سازی مبادلات اقتصادی (تجاری، سرمایه‌ای و صنعتی) که به رشد اقتصادی بالا (Routley, 2012, p. 8-12) و «متوازن‌سازی قدرت ملی» می‌انجامد. این مهم مستلزم سیاست خارجی متناظر است که زیر سایه سنگین تقابل ساختاری در محیط بین‌الملل درگیر تعاملات خارجی شود تا در شرایط تحریم‌زدگی، دولت از کارآمدی اقتصادی برخوردار شود. بر این‌اساس، توسعه و پیشرفت به‌عنوان مهم‌ترین کارویژه دولت علاوه بر الزامات داخلی، نیازمند مبادلات اقتصادی با جهان خارج است. با تکیه بر این ضرورت، برنامه هفتم توسعه می‌باید به متوازن‌سازی قدرت ملی با محوریت توانمندسازی اقتصادی اولویت راهبردی دهد. واقعیات موجود اقتضای آن دارند که تحقق این اولویت از طریق دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر در چهارچوب تعامل‌گرایی‌گزینشی ممکن گردد.

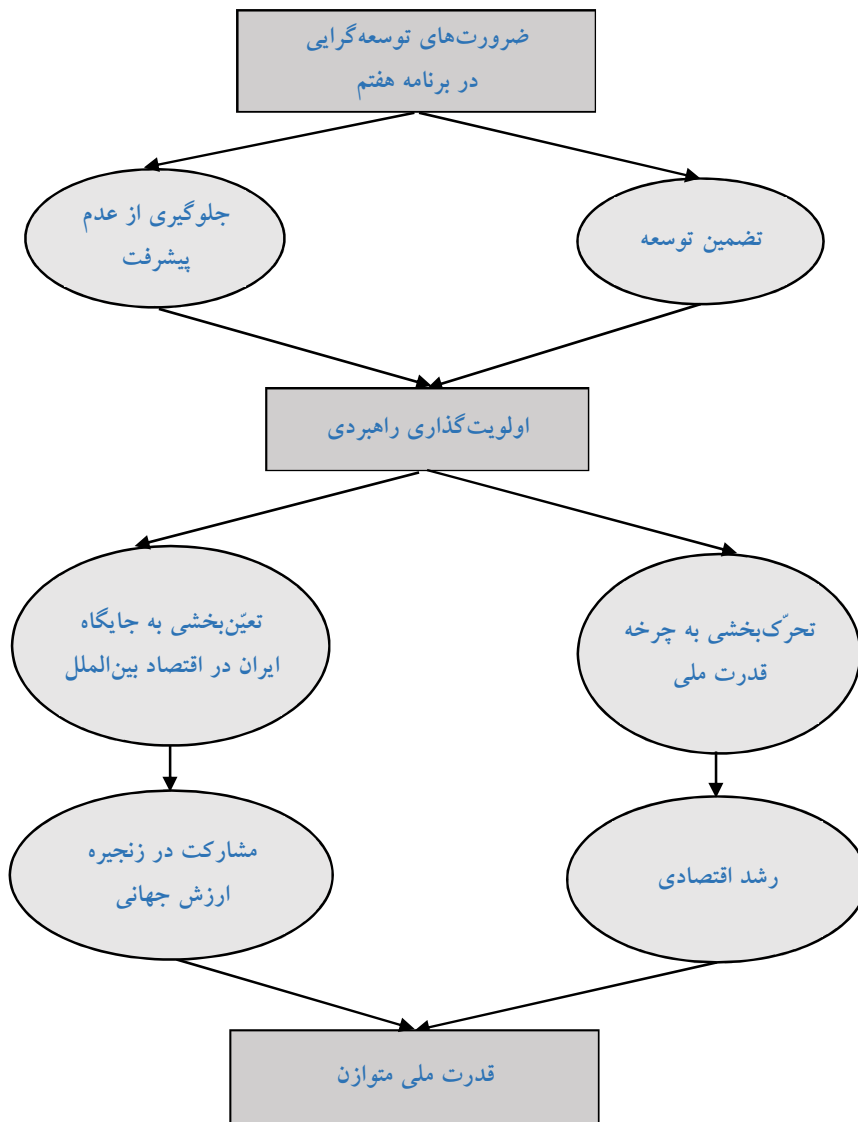
۲-۵. تعیین‌بخشی به جایگاه ایران در نظام اقتصاد بین‌الملل

متغیر دیگری که دیپلماسی اقتصادی کنش‌گرانه را به یک ضرورت راهبردی در برنامه هفتم تبدیل می‌کند، «تعیین‌بخشی به جایگاه ایران در اقتصاد جهانی» است که لازمه

متوازن‌سازی قدرت ملی به‌عنوان اولین اولویت برنامه هفتم محسوب می‌گردد. امروزه اقتصاد جهانی بر محور زنجیره‌های جهانی ارزش شکل می‌گیرد و موقعیت کشورها نیز برحسب جایگاه آنها در این زنجیره‌ها تعیین می‌شود. زنجیره جهانی ارزش به‌عنوان یک نظام هماهنگ به‌طور پیوسته به تولید ثروت مشغول است و سهم هر کشور از این ثروت، تابع نقشی است که در این نظام ایفاء می‌کند. روندهای اقتصاد جهانی نشان می‌دهند که ۸۰ درصد تجارت جهانی از طریق زنجیره‌های جهانی ارزش و باقی‌مانده به‌شکل سنتی (صادرات محصول و خدمات نهایی) انجام می‌گیرد. در ایران، علی‌رغم اینکه عمق‌بخشی به صادرات صنعتی مبتنی بر مزیت نسبی از زمان برنامه سوم در دستورکار دولت بوده؛ اما تحول اساسی در صادرات با ارزش افزوده بالا ایجاد نشد. سهم صادرات محصولات خام و مواد اولیه از کل صادرات کشور طی پانزده سال اخیر با رقمی بین ۵۰ تا ۶۰ درصد تغییر اساسی نکرده است. اجرای بیش از سه دهه سیاست جایگزینی واردات، تمرکز بر بازار داخلی و خام‌فروشی در بازارهای خارجی سبب شده اقتصاد ایران در کف زنجیره جهانی ارزش قرار گیرد و اجرای راهبرد اقتصادی توسعه صادرات دشوار گردد (کمالی اردکانی، ۱۳۹۹، ص. ۶). ترسیم خطوط راهبردی با رویکرد مشارکت در زنجیره جهانی ارزش به‌عنوان یکی از مسیرهای توسعه مستلزم پیش‌شرط‌هایی است؛ شناخت گستردگی شبکه تولید جهانی و بازیگران آن و تعامل با آنها، بهبود فضای کسب‌وکار داخلی و سوق دادن فعالان اقتصادی به‌سوی بازیگران خارجی؛ البته نیل به این هدف فرایندی زمان‌بر و نیازمند انسجام سیاست‌هاست (کمالی اردکانی، ۱۳۹۹، ص. ۸) و شرایط تحریم نیز کاربست دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر را دشوارتر می‌سازد. روشن است که مسیر توسعه از ارتقاء «صنعت، فناوری، تجارت و سرمایه‌گذاری» می‌گذرد و از این‌رو، تعیین نقش ایران متناسب با قابلیت‌های آن در اقتصاد بین‌الملل هدفی گریزناپذیر است که می‌باید در زمره اولویت‌های دیپلماسی اقتصادی قرار گیرد، به‌ویژه آنکه نظام برنامه‌نویسی کشور مشغول تدوین و تصویب متن برنامه هفتم توسعه است. اهمیت جایابی ایران در زنجیره جهانی ارزش به جهت سلبی آن است که عدم تحقق این اولویت به حذف کشور از اقتصاد جهانی خواهد انجامید. از همین‌رو، کانون کنش‌گری دیپلماسی اقتصادی ایران در طول برنامه هفتم توسعه می‌باید بر این محور متمرکز گردد. شکل زیر روند اولویت‌گذاری در

برنامه هفتم را نشان می‌دهد:

شکل شماره (۱): ضرورت‌های اولویت‌گذاری راهبردی توسعه‌گرا در برنامه هفتم توسعه



(طراحی شده توسط نویسنده)

۶. دلالت‌های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران

در این قسمت متناسب با اولویت‌ها و اهدافی که برای دیپلماسی اقتصادی کنش‌گرد بیان شد، مهمترین دلالت‌ها برای ایران در چارچوب برنامه هفتم توسعه ارائه می‌شود:

۶-۱. دلالت‌های ژئواکونومیک دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر

با عنایت به اهمیت و جایگاه محوری ژئواکونومی در مباحث برنامه هفتم توسعه، دلالت‌های زیر قابل توجه است:

الف. هم‌بسته‌سازی مزیت‌های ایران در مبادلات بین‌المللی: براساس ضرورت ناشی از رفع تجزیه‌شدگی و ناهمترازی اجزای قدرت ملی، برنامه‌نویسی توسعه می‌باید بر متنوع‌سازی و متوازن‌سازی منابع قدرت کشور استوار شود؛ به‌گونه‌ای که نوعی هم‌نشینی میان مؤلفه‌های مختلف قدرت ملی به‌ویژه مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک حاصل شود. از این‌رو، اصلاح این روند می‌باید تابع الزاماتی شود که اساساً نیازمند الگوی متناسب توسعه بر محور برون‌گرایی، راهبرد اقتصادی توسعه صادرات و سیاست خارجی تعامل‌گرای بین‌المللی است. «این امر به کاهش آسیب‌پذیری کشور در عرصه‌های گوناگون از طریق وابستگی سایر بازیگران و تقسیم آسیب‌پذیری میان طرف‌های درگیر منجر می‌گردد» (حسن‌خانی، ۱۳۹۵، ص. ۶۶). در این راستا، فعال‌سازی و به‌ویژه هم‌بسته‌سازی وجوه مختلف دیپلماسی اقتصادی از جمله دیپلماسی ترانزیت، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی بازرگانی و انطباق آنها با «راهبرد ساخت ایران» می‌تواند مزایای اقتصادی بالقوه ایران را فعلیت بخشیده، جایگاه ایران را در نظام اقتصاد جهانی احراز نماید و آن را به کنش‌گر اقتصادی غیرقابل جایگزین بدل کند.

ب. اتصال به زنجیره ارزش آسیایی: براساس ضرورت ناشی از تعیین جایگاه ایران در نظام اقتصاد بین‌الملل و با توجه به ماهیت و کارکرد این نظام بر محور زنجیره‌های جهانی ارزش، اتصال به این زنجیره‌ها در شرایط جدید، نه یک انتخاب بلکه یک الزام

برای ایران است. از همین رو، دیپلماسی اقتصادی ایران در برنامه هفتم می‌باید برمبنای این الزام به سطح کنش‌گری ارتقاء یابد. ساختار و کارکرد هر یک از سه زنجیره ارزش جهانی (زنجیره ارزش آمریکایی به‌رهبری ایالات‌متحده، زنجیره ارزش اروپایی به‌رهبری آلمان و زنجیره ارزش آسیایی به‌رهبری چین) نشان از چالش‌ها و فرصت‌های حضور و نقش‌آفرینی ایران طی پنج سال آینده دارد. زنجیره ارزش آمریکامحور و به‌التبع آن زنجیره ارزش اروپایی به‌روی بسته می‌ماند. سومین زنجیره، زنجیره ارزش آسیایی با محوریت چین است. آنچه چین در سال‌های اخیر به‌عنوان عنصر کلیدی رشد کمی و کیفی در نردبان زنجیره ارزش در زمره سیاست‌های کلان خود ترسیم کرده، شکل‌دهی به یک زنجیره ارزش چین‌محور در محیط ژئواکونومیک اوراسیا و آفریقا (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵، ص. ۸۶)، نفوذ و تسلط بر زنجیره جهانی ارزش با نقش‌آفرینی در قواعد و استانداردهای با استفاده از ظرفیت‌های موجود نظام بین‌الملل (شرفخانی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۳۹۳) است. ازاین منظر، زنجیره جهانی ارزش جایگاه خاصی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا می‌یابد و باعث می‌شود که ایران برای ورود به زنجیره ارزش آسیایی با محدودیت‌های کمتری در آینده میان‌مدت مواجه شود؛ بنابراین، اتصال به زنجیره ارزش آسیایی چین‌محور بر محور هم‌بسته‌سازی مزیت‌های اقتصادی مختلف یکی از مهم‌ترین الزامات راهبردی دیپلماسی اقتصادی در برنامه هفتم توسعه است.

۲-۶. دلالت‌های سیاسی دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر

حوزه سیاسی با توجه به شرایط ایران دارای اهمیت بالایی است و به همین خاطر توجه به دلالت‌های زیر می‌تواند در بهبود شرایط آتی مؤثر باشد:

الف. برقراری پیوندهای شبکه‌ای با قدرت‌های نوظهور و همسایگان: نکته مهم دیگر در دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر در برنامه هفتم، توجه به محیط همسایگی و قدرت‌های نوظهور است. این درحالی است که تاکنون توجه ایران به محیط همسایگی و به

قدرت‌های نوظهور عمدتاً به فراخور نیازهای مقطعی بوده است؛ به عبارت دیگر، ایران کمتر توجه ژئواکونومیکی راهبردی به همسایگان و قدرت‌های نوظهور داشته است. توجه ژئواکونومیکی به این کشورها می‌تواند بخشی از راه‌حل کنش‌گساز دیپلماسی اقتصادی ایران در فرایند اجرایی‌شدن برنامه هفتم به‌طریق زیر باشد:

اول. بهره‌برداری از نقاط تلاقی چالش‌های منطقه‌ای و فرصت‌های بین‌المللی ناظر بر محدودیت‌های و پیشران‌های توسعه؛

دوم. تمرکز بر راه‌حل‌های ایجابی و پاسخ‌های توأمان به مسئله توسعه ایران و نیاز راهبردی قدرت‌های بزرگ و همسایگان به‌منظور ذی‌نفع‌سازی آنها در روند توسعه ایران در منطقه غرب آسیا؛

سوم. تعریف نقش ژئواکونومیک داخلی و بین‌المللی برای مناطق جغرافیایی کشور در الگوی آمایشی؛

چهارم. عدم تمرکز صرف بر روابط دوجانبه با قدرت‌های بزرگ و همسایگان و ایجاد روابط شبکه‌ای چندجانبه؛

پنجم. بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی برای کانالیزه کردن حضور منطقه‌ای قدرت‌های نوظهور از دریچه ایران به‌مثابه دروازه ورود پایدار به غرب آسیا؛

ششم. تقدم‌بخشی بینا منطقه‌گرایی توسعه‌مدار بر همگرایی اقتصادی منطقه‌ای (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۵، ص. ۳۵۳).

ب. مذاکرات دیپلماتیک تحریم‌زدا در منطقه: یکی از مهم‌ترین چالش‌های

دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر جهت پیشبرد اهداف توسعه‌ای برنامه هفتم استمرار تحریم‌هاست. از این‌رو، لغو یا خنثی‌سازی آثار تحریم‌ها حائز اهمیت فراوانی است؛ به‌ویژه آنکه بخش زیادی از تحریم‌های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران همچنان باقی خواهد ماند؛ زیرا فضای روابط میان دو کشور و همچنین فضای سیاست داخلی ایالات متحده، اجازه لغو کامل تحریم‌ها در میان‌مدت را نخواهد داد؛ بنابراین، در کنش‌گری دیپلماسی اقتصادی ایران در فرایند اجرای برنامه هفتم باید به این نکته توجه

داشت. یکی از راهکارهای مؤثر جهت رفع تحریم‌ها و کاهش آثار زیان‌بار آن، خدشه‌دار کردن اعتبار ساختارهای تحریمی است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با به‌دست گرفتن ابتکار عمل دیپلماتیک در راه‌اندازی مذاکرات منطقه‌ای در این راستا گام بردارد که از دو جهت اهمیت و کارایی دارد:

اول. منطق معافیت‌های تحریمی موردی را نهادینه ساخته و موجبات تسری آن را فراهم می‌آورد؛ مانند معافیت‌های تحریمی که شامل مبادلات اقتصادی عراق با ایران شده است. از این منظر، منطق معافیت‌های تحریمی که در رابطه با عراق اعمال شده را می‌توان از طریق ایجاد وابستگی متقابل با همسایگان در زمینه کالاهای راهبردی با قابلیت جایگزینی محدود به اولویت‌های حیاتی برنامه توسعه به سایر کشورها نیز تسری داد.

دوم. امکان بهره‌گیری از ظرفیت چانه‌زنی کشورهای منطقه با آمریکا با هدف تحریم‌زدایی از ایران فراهم می‌شود. برخی کشورهای منطقه به دلایل مختلف اعم از راهبردی یا اقتصادی از قابلیت تأثیرگذاری بر دستگاه تصمیم‌سازی آمریکا در قبال ایران برخوردارند؛ به عنوان نمونه‌ای در این زمینه می‌توان به عمان اشاره کرد؛ کشوری که از قابلیت‌های بالایی در مبادلات تجاری منطقه به دلیل موافقتنامه‌های تجارت آزاد برخوردار است. پرواضح است که بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری عمان منوط به آن است که این کشور از توان چانه‌زنی خود در برابر آمریکایی‌ها جهت گسترده‌سازی مبادلات با ایران استفاده کند. در چنین شرایطی، ایران به واسطه عمان می‌تواند با بسیاری از شرکای تجاری این کشور طرف تبادلات اقتصادی قرار گیرد.

۳-۶. دلالت‌های برنامه‌نویسی دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر در برنامه هفتم

دیپلماسی اقتصادی در شرایطی مورد توجه برنامه هفتم قرار می‌گیرد که جمهوری اسلامی ایران در موقعیت بسیار حساس بین‌المللی واقع شده است؛ از ابهام مذاکرات هسته‌ای و تحریم‌ها گرفته تا بحران‌های منطقه‌ای. از این رو، اجرای موفق برنامه در راستای تحقق اهداف توسعه‌گرایانه مستلزم الزاماتی به شرح زیر است:

الف. ماهیت برنامه‌ای برنامه توسعه با استراتژی درآمیخته شود. مبنای این دلالت آن است که؛ اولاً، با توجه به شرایط کنونی بین‌المللی، تأثیر محیط بین‌المللی بر برنامه‌های توسعه ایران و بازتعریف رابطه داخل/خارج در طراحی و اجرای برنامه مورد توجه قرارگیرد؛ و ثانیاً، امکان تدوین طرح‌های A و B جهت انعطاف‌پذیری سیاسی در برنامه‌ریزی اقتصادی در برابر شوک‌های خارجی و چالش‌های داخلی و جلوگیری از غافلگیری راهبردی فراهم شود. در این صورت، قدرت مانور در اجرای برنامه هفتم حفظ می‌شود و به تناسب تغییرات محیطی اجرایی شدن برنامه مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

ب. منطف‌سازی برنامه دیپلماسی اقتصادی: در متن شرایط مبهم و دگرگون‌شونده جهانی که موقعیت جمهوری اسلامی ایران را متأثر می‌سازد، کنش‌گری دیپلماسی اقتصادی ایران باید براساس شاخصه‌های زمان‌بندی، در بازه‌های کوتاه‌مدت مورد ارزیابی و بازبینی قرارگیرد (سجادی و متقی، ۱۳۹۳، ص. ۵۲). به عبارت دیگر، نمی‌توان از یک راهبرد دیپلماسی اقتصادی در طول روند پنج‌ساله اجرای برنامه هفتم سخن گفت بلکه دیپلماسی اقتصادی کنش‌گر در این شرایط می‌باید به‌عنوان «راهبردهای منعطف» تعریف شود و به تناسب تغییرات محیطی مورد ارزیابی مجدد و بازطراحی قرار گیرد.

پ. اقتصادمحور بودن برنامه توسعه: برنامه توسعه هفتم با پرهیز از «تعدد اهداف تعریف‌شده» (سجادی و متقی، ۱۳۹۳، ص. ۵۶) براساس اولویت‌ها و اهداف توسعه‌گرا و اقتصادمحور می‌باید پروژه‌های زیرساختی تحول‌آفرین و مرتبط را که نقش پیشران دارند، تعریف و جهت‌گیری اصلی در احکام پنج‌ساله را بر همین اساس تعیین کند. پروژه‌های مدنظر برنامه می‌باید دارای زمان‌مندی اجرایی بوده و تمهیدات لازم برای تضمین اجرای پروژه‌ها پیش‌بینی شود.

نتیجه‌گیری

آنچه برنامه‌های توسعه را به کنش دیپلماسی اقتصادی پیوند می‌دهد، کمبود منابع و ضرورت تأمین آن از محیط بین‌المللی است؛ موضوعی که در برنامه‌های توسعه ایران

کمتر مورد توجه بوده است. نحوه عملکرد سیاست خارجی کشورها موجب می‌گردد تا کنش دیپلماسی اقتصادی در سه لایه از حداکثر تا حدوسط و حداقل تعین یابد؛ کنش‌مند، کنش‌گر و کنش‌پذیر. هر یک از این لایه‌ها در چهارچوب گونه‌ای از راهبرد سیاست خارجی که مبتنی بر هدف‌گذاری‌های کلان ملی است، شکل می‌گیرد. فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی به گونه‌ای که از کنش‌پذیری به لایه‌های بالاتر کنش‌گری و کنش‌مندی ارتقاء یابد، نیازمند صورت‌بندی راهبردی هدف‌محور در سطح کلان است که در برنامه‌های توسعه انعکاس می‌یابد. این قاعده مستلزم آن است که نخست الگوی توسعه مشخص شود تا سایر راهبردها بر مبنای آن طراحی شوند. همان‌گونه که نشان داده شد، الگوی توسعه درون‌گرا که در راهبرد اقتصادی به سیاست جایگزینی واردات روی می‌آورد، لاجرم سیاست خارجی آن از واطلبانه خواهد بود. براساس این ترکیب دیپلماسی اقتصادی نیز در لایه کنش‌پذیری باقی می‌ماند. ارتقاء دیپلماسی اقتصادی در کشورهای تازه توسعه‌یافته که براساس رویکرد و رویه میانه موسوم به دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی توسعه‌گرا گام‌های بسیار موفقی در مسیر توسعه برداشته‌اند، می‌تواند دلالت‌های راهبردی برای ایران دربرداشته باشد. در شرایطی که اقتصاد ایران دولتی است و چشم‌انداز تغییرات ساختاری آن نیز روشن نیست، تبیین الگویی از دولت توسعه‌گرا متناسب با شرایط داخلی و بین‌المللی ایران یک ضرورت آشکار راهبردی محسوب می‌گردد؛ الگویی که نقش و وظایف دولت را در هدایت‌گری اقتصادی نشان دهد. البته خاصه‌های ساختاری و ارزشی-هنجاری که به تقابل ساختاری ایران در محیط بین‌المللی منجر شده، دشواری‌هایی در الگوگیری از کشورهای تازه توسعه‌یافته پیش روی آن می‌نهد. از این رو، الگوی تلفیقی توسعه که مبتنی بر بهره‌گیری از منابع داخلی و جبران کمبودها از خارج باشد، به الگوی مطلوب برون‌گرایی باضافه برون‌گرایی می‌انجامد. این الگو با راهبرد اقتصادی توسعه صادرات‌محور همراه می‌گردد. در این چهارچوب، نخبگان سیاسی می‌توانند به صورت‌بندی راهبرد سیاست خارجی مبادرت ورزند که لاجرم بر تعامل با جهان خارج استوار می‌گردد؛ اما تقابل ساختاری در محیط بین‌المللی و به‌ویژه در سایه تحریم‌های تشدیدشونده پیشبرد سیاست تعامل‌گرایی ایران را با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد. از این روست که نوشتار حاضر به تعامل‌گرایی بین‌المللی گزینشی رسیده است.

یادداشت

۱. سیاست نگاه به شرق نمونه قابل ذکر در این زمینه است.

کتابنامه

- احتشامی، انوشیروان و هینه‌بوش، ریموند (۱۳۹۹). *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*. (مرتضی سیاح و رحمن قهرمان‌پور، مترجم)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و غلامی، محمدحسن (۱۳۹۷). «دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر قوانین برنامه‌های توسعه: آسیب‌شناسی برنامه‌های چهارم تا ششم»، *مجله مطالعات حقوقی*. دوره ۱۰ (۲)، ۱-۲۷.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶). «اقتصاد سیاسی، دیپلماسی کارآمد در نظام جهانی؛ مبانی، ابزارها و راهکارها»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۳ (۵)، ۱۵۱-۱۷۸.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی مدیریت توسعه در ایران»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۲، ۱۰۳-۱۳۳.
- حسن خانی، محمد (۱۳۹۵). «الزامات سیاست خارجی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۱ (۲۳)، ۶۱-۷۲.
- خاندوزی، سیداحسان (۱۳۸۹). «ارزیابی شیوه برنامه‌نویسی توسعه در ایران (۸۸-۱۳۶۸)»، *دوفصلنامه برنامه و بودجه*. ۱۵ (۱)، ۹۹-۱۲۷.
- دامن‌پاک‌جامی، مرتضی (۱۳۹۷). «تحول دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: بررسی دستاوردهای چهار دهه گذشته و چالش‌های پیش‌رو»، *فصلنامه سیاست‌خارجی*. ۲۳ (۴)، ۹۱-۱۵۸.
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۸). *دولت و توسعه اقتصادی*. تهران: آگه.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ توکلی، رضا؛ عرب پور، امیرحسین (۱۴۰۰). *دیپلماسی اقتصادی: روندها و چشم انداز منطقه ای و جهانی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، و شورای راهبردی و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران.
- سجادی، حمید و متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). «آسیب‌شناسی امکان‌پذیری نظارت و کنترل در برنامه‌های توسعه در ایران»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۲ (۲۰)، ۳۷-۶۱.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۵). «چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی در ایران و

الزامات آن در حوزه سیاست‌خارجی»، فصلنامه مجلس و راهبرد. ۲۳ (۸۸)، ۳۲۵-۳۵۸.

سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۸). «نسبت‌سنجی کارکرد سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابق اهداف توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و الزامات ناظر بر آن»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل. ۲ (۱)، ۱۵۲-۱۱۹.

شرفخانی، مجید و دیگران (۱۴۰۰). «جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل. ۴ (۲)، ۳۹۳-۴۲۲.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵). «کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین‌محور»، فصلنامه روابط خارجی. ۸ (۳)، ۸۵-۱۱۳.

فلاحی، احسان و شفیعی، نوذر (۱۴۰۰). «بازخوانی جایگاه سیاست خارجی توسعه‌گرا در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. ۹ (ویژه‌نامه)، ۸۲-۱۰۵.

کمالی اردکانی، مسعود (۱۳۹۹). «تجارت برای توسعه در عصر زنجیره‌های ارزش جهانی»، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، به آدرس: <http://www.itsr.ir>

منصوری، مهران و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۴۰۱). «ارزیابی انتقادی سیاست خارجی توسعه‌گرا در سپهر برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران». مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۴۴، ۷۳-۱۰۴.

هزاوه‌ای، سیدمرتضی (۱۳۸۵). «تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ۲ (۴)، ۱۶۵-۲۰۰.

- Berridge, Geoff R & Alan James (2003) *Dictionary of Diplomacy*. Basingstoke: Palgrave-Macmillan, 2nd edition.
- Evans, Peter (2010) *Constructing the 21th Century Developmental State: Potentialities and Pitfalls*, in: *Constructing a Democratic Developmental State in South Africa: Potentials and Challenges*. Cape Town: HSRC.
- Gilpin, Robert (2001) *Global Political Economy Understanding the International Economic Order*, Princeton: Princeton University Press.
- Kohli, Atul (2005) "State-Directed Development: Political Power and Industrialisation in the Global Periphery", *Economic and Political Weekly*. 40 (29), in: <https://www.jstor.org/stable/4416902>
- Leftwich, Adrian (1994) "Governance, State and the Politics of Development", *Development and Change*. 25 (2), in: <https://doi.org/10.1111/j.1467-7660.1994.tb00519.x>
- Leftwich, Adrian (1996) *Development and Democracy, Theory and politics*. Cambridge: Press Polity
- Leftwich, Adrian (2006) "Changing Configuration of the Developmental State", in: *International Development Governance*. edited by Ahmed Shafiqul Hague and

Habib Zafarullah, CRC Press.

Marlin-Bennett, Renée and David K. Johnson (2021) "International Political Economy: Overview and Conceptualization", in: <https://oxfordre.com/internationalstudies/display/10.1093/acrefore/9780190846626.001.0001/acrefore-9780190846626-e-239;jsessionid=B16398AFF0FE30D72B90D7925F879D11>

Okano-Heijmans, Maaik (2011) *Conceptualizing Economic Diplomacy: The Crossroads of International Relations, Economics, IPE and Diplomatic Studies*. Netherlands Institute for International Relations 'Clingendael'.

Reuveny, Rafel and William R. Thompson (2008) *North and South in the World Political Economy*, Blackwell Publishing.

Routley, Laura (2012) "Developmental States: A Review of the Literature", in: <http://ssrn.com/2141837>.

